نگاه

درباره کتاب «زیستن با کتاب و قلم»

توصیه‌های راهبردی برای ویراستاری

جوادلگزیان

روایت‌های خواندنی و کمتر شنیده‌شده عبدالحسین آذرنگ نویسنده، پژوهشگر، دانشنامه‌نگار، ویراستار و مترجم نامی معاصر از هم‌نشینی با کتاب و قلم را در کتاب «زیستن با کتاب و قلم» خواهید خواند. این خاطرات که حاصل نیم‌قرن فعالیت مستمر راوی در حوزه‌های مختلف فرهنگی و اجتماعی است، در قالب پرسش و پاسخ و به شیوه تاریخ شفاهی گردآوری شده است. پیداست که این کتاب داعیه ارائه تاریخی کامل از رویدادهای فرهنگی در دوران معاصر را ندارد. اما با توجه به اینکه مصاحبه‌شونده در مقام کنشگر در پاره‌ای از رخدادهای این دوره فعال بوده و در برخی زمینه‌ها نقشی مؤثر ایفا کرده، شاید بتوان ادعا کرد که این روایت‌ها به دلیل رویکرد انتقادی در بازنمایی و تفسیر تحولاتی که از نزدیک شاهد آنها بوده، حائز اهمیت است. مؤسسه انتشارات فرانکلین، مؤسسه تحقیقات و برنامه‌ریزی علمی و آموزشی، دانشگاه آزاد ایران، دانشنامه جهان اسلام و مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی ازجمله نهادهای فرهنگی مهم و تأثیرگذار در دهه‌های اخیر به شمار می‌آیند که راوی با آنها همکاری داشته و از نزدیک در جریان تغییرات، مسائل و فرازوفرودهایشان بوده است. چه‌بسا در برخی موارد، تجربیات او از فعالیت در این نهادها دست‌اول و بکر است و پیش‌تر منتشر نشده است. کتاب «زیستن با کتاب و قلم» ضمن شرح زندگی‌نامه مصاحبه‌شونده، به دلیل بیان یافته‌های ارزنده او در حوزه‌های کتاب‌شناسی، نشر، تألیف، ترجمه و ویراستاری برای علاقه‌مندان جالب توجه خواهد بود. گفت‌وگوهایی درباره ایام کودکی استاد تا تحصیل در دانشگاه شیراز؛ تحصیل در دانشگاه اصفهان، و دوره وظیفه خدمت؛ مؤسسه انتشارات فرانکلین، مؤسسه تحقیقات و برنامه‌ریزی علمی و آموزشی، و مرکز اسناد فرهنگی آسیا؛ دوره دانشنامه‌نگاری و همکاری با دانشنامه‌ها؛ و نشر، ویرایش و ترجمه و تألیف و دانشنامه‌نگاری به همراه بیان خاطراتی درس‌آموز از ایام زندگی استاد عبدالحسین آذرنگ را با پرسش و تدوین «محمدحسین یزدانی‌راد» در این کتاب مطالعه خواهید کرد.

عبدالحسین آذرنگ صمیمانه در این مصاحبه درباره زندگانی خود و چرایی انتخاب کتاب و قلم می‌گوید: «زندگی همه خط ممتد نیست. زندگی بعضی نقطه‌چین است، یا خط‌های منکسر. سختی‌هایی که در زندگی از سر گذراندم شاید عامل اصلی در نداشتن یا بسیار کم داشتن توقع از روزگار بود. مردم طی روزگاران همیشه در دوره‌های خیر و برکت، وفور و نعمت، صلح و صفا و آرامش و آشتی زندگی نکرده‌اند. من هم زاده دوره‌ای هستم که با چندین بحران و رویداد دگرساز دست‌به‌گریبان بود. اگر سعی نمی‌کردم ویژگی‌های این دوره را بشناسم، به خیل انبوه سرخوردگان، نومیدان، شاخ‌شکستگان، فراریان، معتادان و چه و چه می‌پیوستم. درست است سد و مانع ایجاد می‌شد، اما قلم را از من که نگرفته بودند. هر دری که بسته می‌شد، بی‌درنگ قلم روی کاغذ می‌آمد و من با کتاب و قلم زندگی می‌کردم و بر پایه تجربه شخصی، بررسی تجربه‌های دیگران، چه در جامعه خود ما، و چه تجربه‌های دیگران از جامعه‌های دیگر، اطمینانم بیشتر می‌شد که قلم سرانجام می‌تواند راهی، کوره‌راهی یا روزنی باز کند. در عمل و در زندگی‌ام همین‌طور شد. تدریس را حقیقتا دوست داشتم و دارم. دانشجویانم را دوست داشتم و دارم. تا جایی که در توانم بود برایشان مایه می‌گذاشتم و سعی می‌کردم مناسباتی صمیمانه با آنها داشته باشم. اما مدیریت‌ها و برنامه‌ها -همگی خارج از اختیار و انتخابم- که تغییر می‌کرد و مسیرها عوض می‌شد، راهی برایم نمی‌ماند، جز رفتن به سراغ کتاب و قلم و زیستن و ادامه زیستن با کتاب و قلم».

آذرنگ در فرازی به‌یادماندنی از گفت‌وگو، همزیستی و همراهی‌اش با طبیعت را یادآور می‌شود و حکایت دل‌انگیز هم‌نشینی با دوستان کوهیار را: «کوه برایم زندگی است و اگر احیانا نتوانم یک هفته کوه بروم، حالت بی‌تابی به من دست می‌دهد... جنبه‌ای بسیار مهم برایم این است که بیشتر مقاله‌هایم را در کوه نوشته‌ام و می‌نویسم... مقاله را در ذهنم و در حین کوهنوردی می‌پرورانم. در کوهنوردی گردش خون تسریع می‌شود و بر فعال‌شدن ذهن تأثیر می‌گذارد. درباره خودم امتحان کرده‌ام، بارها و بارها که حتی حافظه هم بهتر کار می‌کند. از کوه که برمی‌گردم... مطلبی که در ذهنم با آن ور رفته‌ام، یا روی کاغذ می‌آورم یا تایپ می‌کنم. بنابراین، کوه برای من گذشته از مزایای فراوان، هوا، آفتاب، طبیعت، دیدار و گفت‌وگو با دوستانِ کوهیار و نیز تأثیرهای آن بر جسم و جان، بر حیات و فعالیت فکری اثر مستقیم می‌گذارد».

برای گسترش فرهنگ کتاب و کتاب‌خوانی به عقیده آذرنگ باید توجه داشت که نشر سه ستون‌پایه دارد که بر آنها استوار است. هرکدام از ستون‌پایه‌ها را که بردارید، نشر فرومی‌ریزد. این سه اینهاست: پدیدآورندگان، ناشران و خوانندگان. به عبارت دیگر، همه اجزایی که در تولید اثر نقش دارند، همه اجزا و حلقه‌های زنجیره نشر از مرحله پدیدآمدن تا تولید چاپی یا الکترونیکی، پخش، فروش، خریدن، خواندن و واکنش و بازخورد و خریداران اثر، مخاطبان، نیازهای مطالعاتی آنها، اقتصاد و هزینه‌های فرهنگی‌شان و تأثیری که مستقیم و غیرمستقیم بر چرخه نشر می‌گذارند. این سه رکن، سه عامل اصلی، سه ستون‌پایه را باید درست شناخت، ویژگی‌های هرکدام را درست تحلیل کرد تا بتوان کل نشر را درست شناخت.

توصیه‌های راهبردی استاد آذرنگ پس از سال‌ها تدریس ویرایش ساختاری و محتوایی، ویرایش جامع و ویرایش مقاله‌های دانشنامه‌ای هفت رهنمود است: ۱- از راه تدریس در کلاس نمی‌توان ویراستار تربیت کرد، مگر کسانی که سابقه کار در نشر و ویرایش دارند در کلاس شرکت کنند و جنبه‌های نظری را از درس‌ها و دوره‌ها فرابگیرند. ۲- کسانی که توان و استعداد نویسندگی و ترجمه و ذوق زبانی دارند، و دست‌کم یک زبان خارجی می‌دانند، بیش از بقیه مستعد ویراستارشدن هستند. ۳- کسانی که ذهنیت منظم و منطقی دارند و در یکی از رشته‌های علمی تحصیل کرده‌اند، زمینه بهتری برای ویراستارشدن دارند. ۴- تجربه عملی و مکرر خودم نشان داده است کارکردن زیر نظر ویراستاری باتجربه و مسلط، به‌گونه‌ای که ویرایش اول را ویراستار باتجربه ببیند، ویرایش دوم را انجام دهد و به کارآموز برگرداند، کارآمدترین روش آموزش ویرایش است. ۵- و بالاخره داشتن عشق و علاقه، نه کار از سر اضطرار و انجام وظیفه. ۶- ویراستاران خوب و باتجربه می‌توانند نویسندگان، مؤلفان و محققان بهتری باشند. ۷- ویراستاری خوب، از عامل‌های مؤثر نشر خوب است و نشر خوب از شاخص‌های سلامت فرهنگی است.

عبدالحسین آذرنگ
زیستن با کتاب و قلم
در گفت‌وگو با محمدحسین یزدانی‌راد
انتشارات اختران

گفت‌وگو با برگزارکنندگان جایزه ادبی ارغوان

باید بمانیم و کار کنیم

برگزارکنندگان جایزه ادبی ارغوان در آستانه بهار از تأثیر جوایز ادبی بر معرفی استعدادهای ناشناخته، مشکلات گوناگون در راه نویسندگان جوان و دلایل توقف جوایز ادبی گفتند. احمد پوری و لیلی گلستان، دو نفر از داوران، در کنار ابراهیم حقیقی و امیر اثباتی، اعضای شورای سیاست‌گذاری، فرهاد توحیدی، عضو هیئت انتخاب و اوژن حقیقی، دبیر این جایزه ادبی، در گفت‌وگویی مشترک عنوان کردند که می‌خواهند فرزند زمانه خویش باشند.

•••

در این گفت‌وگو حضور پررنگ زنان در جایزه ارغوان مطرح شد که نظرات آنان را دراین‌باره می‌خوانیم:

لیلی گلستان: «حضور پررنگ خانم‌ها در ادبیات و تجسمی، یک اتفاق اجتماعی و سرمنشأ آن، فشاری است که بر آنان بوده، اینکه آنان را قبول نداشته‌اند و به بازی نگرفته‌اند. وقتی فشار زیاد باشد، می‌خواهید خود را اثبات کنید؛ بنابراین بیشتر کار و تلاش می‌کنید».

امیر اثباتی: «این حضور کمی بیشتر از نسل جدیدی برمی‌آید که شاید در چند سال اخیر به دلایل مختلف اجتماعی، اعتمادبه‌نفس و انگیزه‌های جدی و عمیقی پیدا کرده‌اند تا نه‌تنها حضور داشته باشند، بلکه حضورشان فقط صوری نباشد و حرفی برای گفتن داشته باشد. یعنی کارشان از کیفیت بالایی برخوردار است. تأکید من بر نسلی‌بودن این اتفاق، به این دلیل است که در نسل‌های گذشته در زمینه ادبیات و موسیقی، حضور زنان به لحاظ کمی کمتر است ولی الان همان‌طورکه درصد حضور دانشجویان دختر در دانشگاه‌ها زیاد می‌شود، نسلی آمده‌اند و میدان‌هایی را که قبلا در اختیارشان نبوده، بازپس گرفته‌اند و این می‌تواند یک پدیده نسلی هم تلقی شود».

اوژن حقیقی: «از ابتدا در جایزه ارغوان تعداد شرکت‌کنندگان خانم و طبیعتا برگزیدگان بیشتر بود. در تمام شش دوره گذشته تعداد برندگان خانم از آقا بیشتر بود ولی نسبتی داشت، اما مهم این است که در دوره گذشته ۹ برگزیده خانم داشتیم و یک آقا».

ابراهیم حقیقی: «امیدوارم صحبت آقای اثباتی این‌گونه تلقی نشود که نسل زِد (Z) این کار را می‌کند، چون قصه‌نویسی و همه هنرها نیازمند تفکر و پختگی است، در حالی که ممکن است بخشی از کنش‌های نسل زِد احساسی باشد. برای قصه‌نویسی و موسیقی و آواز باید تربیت شده باشی و سال‌ها بگذرد تا حرفی برای گفتن داشته باشی. یعنی پیشینه خودسازی زنان از خیلی سال پیش اتفاق افتاده. در حوزه کار نیز چنین است. یعنی زنان نان‌آور خانواده هم شده‌اند و این به‌جز آن توانمندی، نیازمند یک تفکر و تربیت هم هست».

احمد پوری: «البته جواب دقیق به این پرسش به تحلیل جامعه‌شناسی ادبی نیاز دارد و نمی‌توان با حدس و گمان پاسخ سردستی داد. اما علت هرچه باشد، این پدیده‌ای مبارک و امیدبخش است برای دختران و زنان کشورمان».

فرهاد توحیدی: «سال‌هاست زنان این سرزمین در تلاشی پیگیر برای حضور در همه عرصه‌های اجتماعی از عرصه علم و آموزش تا عرصه اقتصاد، سیاست، ورزش و... در رقابتی نزدیک با مردان قرار دارند. هرچه موانع و فشارهای سیاسی برای کم‌رنگ‌کردن این حضور بیشتر شده، بر عزم و اراده آنها افزوده شده است. سال‌هاست که شمار زنان و دختران راه‌یافته به مراکز آموزش عالی از مردان پیشی گرفته است. بنابراین جای شگفتی نیست که در عرصه هنر به‌ویژه ادبیات داستانی ایران این حضور پررنگ‌تر از همیشه به چشم می‌آید. به همین نسبت استعدادهای درجه اول در میان دختران جوان نویسنده بر نویسندگان پسر پیشی گرفته است».

در ادامه، بحثی درباره تأثیر جوایز ادبی بر معرفی نویسندگان جوان و شناسایی استعدادهای تازه مطرح شد که پاسخ حاضران را دراین‌باره می‌خوانیم:

احمد پوری: «اتفاقا این از مثبت‌ترین و امیدبخش‌ترین جنبه این جوایز است. خوشبختانه تعدادی از برندگان این جایزه با چاپ آثارشان و پذیرش از سوی ناشر به جمع نویسندگان پیوسته‌اند. در اینکه اوضاع ناگوار اقتصادی باعث شده است از طرفی ناشر و توزیع‌کننده کتاب و از طرف دیگر خریدار کتاب دلسرد شود، شکی نیست. اما این مسئله زمانی بحرانی‌تر می‌شود که جوانی بدون سابقه چاپ اثر بخواهد نخستین کار خود را ارائه دهد. بحران اقتصادی در این مورد شاخ و شانه بی‌رحمانه‌تری برای مؤلف می‌کشد و در نتیجه چاپ اولین اثر یک نویسنده گمنام به رؤیایی بدل می‌شود».

امیر اثباتی: «فرایندی که در جریان برگزاری یک جایزه ادبی شکل می‌گیرد، می‌تواند نقشی مؤثر یا موقتی و کوتاه‌مدت داشته باشد که این بستگی به نهاد برگزارکننده آن جایزه دارد. اساسا باید یک بستر فرهنگی و اجتماعی وجود داشته باشد یا بستری که جوانان در آن به سر می‌برند، شرایط را به‌گونه‌ای فراهم کرده باشد که منجر به خلق هنری شود. این روند ممکن است واکنشی هم باشد و به معنای آن نیست که لزوما شرایط، مساعد و مناسب باشد. بلکه گاه در واکنش به شرایط است که یک جریان هنری شکل می‌گیرد».

اوژن حقیقی: «از آغاز شکل‌گیری جایزه، فکر می‌کردیم استعدادهایی کشف شوند و در مقابل، تعدادی هم ریزش در میان برگزیدگان داشته باشیم ولی اصلا توقع نداشتیم بعد از هفت دوره، هفت برگزیده کتاب خود را چاپ کنند و الان دو کتاب دیگر هم در راه است. این مستلزم اتفاقات دیگری هم بود؛ اینکه از همان آغاز تصمیم داشتیم برگزیدگان جایزه را رها نکنیم».

ابراهیم حقیقی: «اگر قصد مسابقات و جایزه‌ها، فقط ارائه جایزه باشد، قطعا به خطا رفته‌اند. قصد اصلی باید این باشد که این جوانان آگاه شوند که می‌خواهند در جامعه فرهیخته نویسندگان ایرانی قدم بگذارند و آن چراغ همیشه روشن کهن را زنده نگه دارند. اگر این قصدشان باشد، اتفاق مبارکی رخ خواهد داد».

فرهاد توحیدی: «تورم مهارگسیخته بر چاپ کتاب تأثیرات منفی گذاشته است. چاپ کتاب هر روز گران‌تر می‌شود. از سوی دیگر تحریم‌های پایان‌ناپذیر بین‌المللی واردات کاغذ و تکنولوژی‌های جدید چاپ را دشوار کرده است. دشواری‌های چاپ کتاب بیش از همه متوجه نویسندگان جوانی است که هنوز علاقه‌مندان ادبیات داستانی با نام آنها آشنایی ندارند. آثار این نویسندگان پشت صف نویسندگان نام‌آور و مورد اقبال می‌ماند و فرصتی برای نشر نمی‌یابد. برگزاری جوایز ادبی فرصتی است تا علاقه‌مندان ادبیات داستانی نسبت به نتایج این جوایز حساس شوند و آن را دنبال کنند».

پرسش بعدی این است که چرا اغلب جوایز ادبی با وجود موفقیت و جریان‌سازی، متوقف شده‌اند؟ دلایل این توقف را از زبان حاضران می‌خوانیم:

لیلی گلستان: «شاید به این دلیل بوده که برگزارکنندگان‌شان در این کار خیلی مصمم نبوده‌اند ولی ما خیلی مصمم هستیم که ارغوان را نگه داریم. سختی‌های خود را داشته ولی راه چاره را پیدا کرده‌ایم. اما برگزارکنندگان دیگر جوایز، بعد از آزارهای متوالی، خسته می‌شوند و حق هم دارند و ناگهان جایزه را متوقف می‌کنند، هرچند هدف والایی داشته‌اند. در کار فرهنگی-هنری، باید با جسارت و قاطع باشید، زحمت بکشید، صبوری کنید و راه چاره بیابید. همه اینها را باید با هم داشته باشیم که بتوانیم ارغوان را هفت سال نگه داریم. برای من مهم این است که کار برگزیدگان را مانند فرزندان خود دنبال کنیم و رهایشان نکنیم، چون خانواده نمی‌تواند به آنان کمک کند. الان شکاف بسیار بزرگی بین خانواده‌ها و فرزندان وجود دارد. بنابراین هدف و وظیفه ما شناسایی و حمایت از استعدادهای تازه است».

ابراهیم حقیقی: «فشارها زیاد است و فرصت‌های جذب هم کم. با قاطعیت می‌گویم حضور داوران معتبر بیش از جایزه، برای شرکت‌کنندگان به‌خصوص جوانان مهم است. وقتی داوران معتبر را اعلام می‌کنیم، حتی اگر هیچ جایزه‌ای در کار نباشد، استقبال بسیار بالاست. اما بسیار شاهد بوده‌ایم که رویدادهایی، جوایزی با رقم‌های حیرت‌انگیز داشته‌اند ولی به دلیل حضور داورانی با نام‌هایی ناآشنا یا افرادی که از نظر جامعه اعتبار چندانی نداشته‌اند، در قد و قامت بسیار پایینی ظاهر شده‌اند».

امیر اثباتی: «اصولا این جوایز باید از همان آغاز تکلیف‌شان اول با خودشان و بعد با شرکت‌کنندگان‌شان روشن باشد. یعنی از ابتدا باید اصول سنجیده دقیقی را بنا گذاشته باشند و آن را حفظ کنند. البته حتما در طول زمان، تغییراتی لازم می‌شود ولی باید از اول محوریت قابل دفاعی که به آن جایزه تشخص می‌دهد، بنا کرده باشند. دیگر اینکه معمولا این جوایز و رویدادها متشکل از افرادی است که ممکن است مناسبات و رفتارها بر کارشان تأثیرگذار باشد، به این ترتیب خیلی اوقات حاشیه‌هایی بر متن غلبه می‌کند. در خیلی از جوایز، حرف و حدیث‌هایی را که بعد از اعلام برندگان پیش می‌آید، دیده‌ایم ولی در ارغوان همیشه مدیریت شده که اجازه ندهیم این حاشیه‌ها شکل بگیرد و به اصولی که از ابتدا بنا شده، پایبند باشیم تا با ترکیبی قابل اعتماد و معتبر بتواند وظیفه خود را به درستی انجام بدهد؛ چون فقدان اینها سبب می‌شود کاری که با نیتی خوب شروع شده، به درستی مدیریت نشود و متوقف شود. یکی از موضوعاتی که کمک کرده این مجموعه با وجود اختلاف سلیقه، تکلیف روشنی در برابر خود و نزد مخاطبان داشته باشد، این است که هر سال با طرح یک موضوع، عرصه مقایسه آثار را روشن‌تر می‌کند. یکی از دلایل حاشیه‌سازی در جوایز، فراخ‌بودن میدان مقایسه است که می‌تواند اختلاف‌نظرها را تشدید کند ولی وقتی صورت‌مسئله تا حدودی روشن باشد و معمولا صورت‌مسئله به‌گونه‌ای طراحی می‌شود که نسبتی با روزگار خود پیدا کند، هم در نویسندگان ایجاد انگیزه می‌کند و هم آنان را وامی‌دارد که فکر کنند و بعد بنویسند، نه اینکه هرچه در کشوی میزشان دارند بفرستند و داوری برای داوران، در نسبتی که با موضوع معین‌شده قرار می‌گیرند، آسان‌تر می‌شود».

فرهاد توحیدی: «عمر جوایز ادبی مهم در ایران کوتاه بوده است. آنها که بیشترین تأثیر را داشته‌اند و کتاب‌خوان‌های حرفه‌ای نتایج سالانه آن را دنبال می‌کرده‌اند، به هزارویک دلیل مورد بی‌مهری قرار گرفته‌اند. آنها که در تعطیلی این رویدادها نقش داشته‌اند، شاید گمان می‌برده‌اند که در صورت تعطیلی رویداد جوایز ادبی دولتی یا مورد حمایت دولت از اقبال برخوردار خواهند شد».

«ارغوان» جزء جوایزی است که هر سال یک موضوع معین را مشخص می‌کند؛ موضوع بعدی درباره انتخاب موضوعات جایزه در هر دوره است.

اوژن حقیقی: «این فرایند خیلی فی‌البداهه نیست. همواره در اولین جلسه شورای سیاست‌گذاری، فرصتی یک‌ماهه برای انتخاب می‌گذاریم و هرکس دو سه موضوع انتخاب می‌کند و بعد درباره هر یک از موضوعات صحبت می‌کنیم. روز رأی‌گیری، هرکس سه موضوع انتخاب می‌کند و طی یک روند کاملا دموکراتیک، موضوعی که بالاترین نمره را کسب می‌کند، انتخاب می‌شود. درواقع گفت‌وگوها و تحلیل‌هایی که پیش از آن داریم، مهم‌تر از رأی‌گیری است».

امیر اثباتی: «شورای سیاست‌گذاری به‌عنوان شهروندان با حضور ذهنی فعال در جامعه، همواره می‌کوشند نسبت خود را در دوره‌ای که زندگی می‌کنند، خودآگاه ببینند. بنابراین هر سال کنکاش می‌کنند که چه چیزهایی می‌تواند به‌عنوان مهم‌ترین مسئله برای یک هنرمند یا هر شهروندی مطرح باشد. گاه ممکن است بین موضوعات، اختلاف‌نظر پیش بیاید. جذاب‌ترین کار شورای سیاست‌گذاری، گفت‌وگوی خیلی جدی و چندجانبه درباره مسائل اجتماعی و سیاسی و فرهنگی آن دوره بخصوص است که از تقاطع بحث‌ها، معمولا به یک هم‌نوایی می‌رسیم و با اکثریت آرا به نتیجه می‌رسیم».

آخرین پرسش این است که با وجود مسیری که طی شده و فراز و فرودهایش، چه چشم‌اندازی پیش‌روی «ارغوان» می‌بینید.

لیلی گلستان: «چه پرسش سختی! آینده؟ ما از پنج دقیقه دیگر هم بی‌خبریم. برای حفظ این جایزه، تلاش خود را در نهایت توانایی‌مان می‌کنیم ولی نمی‌توانیم حدس بزنیم بعدا چه اتفاقی می‌افتد. اصل ماجرا، خواستن است. وقتی بخواهی اگر راه درست بروی، انجام می‌شود؛ بنابراین امیدواریم ادامه داشته باشد».

امیر اثباتی: «به‌جز امید و عزمی که برای تداوم آن داریم، باید از تمهیداتی استفاده کنیم تا این جایزه کم‌کم به یک نهاد فرهنگی تبدیل شود و بتواند امکان وسیع‌تری را برای جوانان فراهم کند و این کار، شدنی است».

اوژن حقیقی: «دوست عزیزی، روزی گفت ما دو راه داریم؛ مهاجرت کنیم یا اگر ماندیم، هرچه شرایط سخت‌تر شد، بیشتر تلاش کنیم. تا الان هم همین کار را کرده‌ایم. بماند که آن دوست عزیزم، مهاجرت کرد!».

لیلی گلستان: «اشتباه بزرگی کرده. ما باید بمانیم، تلاش کنیم تا به آنجا که دوست داریم برسیم که اصلا هم راه دوری نیست. انتخاب همه ما این بوده که بمانیم. در این چهل و اندی سال، ثانیه‌ای فکر نکردم که باید بروم. بنابراین داریم کار می‌کنیم، خوب هم کار می‌کنیم و خیلی هم مؤثر بوده‌ایم».

ابراهیم حقیقی: «واقعیتی است که باید این بچه را به بهترین شکل بزرگ کرد و خانواده باید این وظیفه را بر دوش بگیرد. اما وقتی او را به مدرسه می‌فرستیم، نمی‌دانیم ممکن است مینی‌بوس مدرسه چپ یا تصادف کند و... اینها دست ما نیست. ولی تا جایی که وظیفه این خانواده است، قطعا باید این فرزند را به بهترین شکلی بزرگ کرد».

هفتمین جایزه «ارغوان» با موضوع «چمدان» برگزار می‌شود و شرکت‌کنندگان تا نیمه فروردین ۱۴۰۴ فرصت دارند آثار خود را به وب‌سایت جایزه بفرستند.

عطف

مروری بر «می‌گوید ویران کن»
اثر مارگریت دوراس

تاریخ شخصی زوال

شرق: «می‌گوید ویران کن» اثر مارگریت دوراس، اخیرا با ترجمه فریده زندیه در نشر نو منتشر شده است. این کتاب که پیش از این با عنوان «گفتا که خراب اولی» با ترجمه قاسم روبین منتشر شده بود، تاریخ شخصی زوال را روایت می‌کند؛ زوال عشق، زوال تن و زوال شورمندانه خود. دوراس این کتاب را در سال ۱۹۶۹ می‌نویسد و چند ماه بعد بر اساس آن فیلمی می‌سازد. در این کتاب که به قول ژاک ریوت نوعی «ویرانی کلام» است، جملات جای خود را به شرح صحنه‌ها داده‌اند، گویی نوعی اشارات مختصرند که در نمایش‌نامه در توضیح صحنه‌های نمایش آمده است. فرم جنجالی این کتاب، به تعبیر خود دوراس «ویران‌کردن» است؛ «شکستن روال». بلانشو در مقاله‌ای درباره این اثر دوراس، آن را وقفه‌ای میان کتاب و فیلم می‌خواند. درون‌مایه «می‌گوید ویران کن» چنان‌که از عنوانش پیداست، ویرانی است؛ اینجا با ذهن و زندگی به‌هم‌ریخته مواجه می‌شویم. با عشقی که محکوم به فناشدن است؛ عشقِ دوراسی. آدم‌ها در این اثر دوراس، یکدیگر را می‌بینند، خیلی کُند و عمیق عاشق می‌شوند، رنگ می‌بازند و محو می‌شوند. دوراس می‌گوید این کتاب را در وضعیت خاصی نوشته است؛ در وضعیتی عقل‌گریز در تاریک‌احوالی که در کل کتاب پدیدار شده است. درواقع این کتاب که «عجیب‌ترین اثر دوراس» هم خوانده شده است، «به مراسمی می‌ماند که ما از رسم و اصول آن بی‌اطلاعیم اما مراتبش را با مسحوری دنبال می‌کنیم». وضعیت عقل‌گریز که دوراس از آن سخن می‌گوید، نوعی جنون و ذهن به‌هم‌ریخته و آشفته است که جز ویرانی به بار نمی‌آورد. اما در ویرانی دوراس، از خشم و خشونت خبری نیست، برعکس، دوراس در این ویرانی به دنبال صیقل‌خوردن بیشتر است. خودش دراین‌باره می‌گوید: «وقتی فیلم را شروع کردم، در مرحله تمرین، تازه کتاب را به وضوح دیدم: نقاط قوت، سمت و سویه‌های مشخصا سیاسی و... برایم آشکار شد. منتها کمی بعد، در مرحله فیلم‌برداری، باز گرفتار همان تاریکی شدم، نمی‌دانم تا چه حد برای شما قابل تصور است». دوراس می‌گوید احساس می‌کرد که به این غوطه‌خوردن در تاریکی نیاز دارد تا دوربین حامل همان حسیاتی شود که قلم به وقت نوشتن داشت. بیراه نیست که کتاب با هوای گرفته و دریچه‌های بسته آغاز می‌شود: «هوا گرفته است. دریچه‌ها بسته است. از سمت سالن غذاخوری پارک دیده نمی‌شود. ولی آن زن می‌تواند ببیند. او نگاه می‌کند. میزش درست با لبه آستانه دریچه مماس است. به سبب روشنایی آزارنده زن چشم‌هایش را جمع کرده است، نگاهش پس و پیش می‌شود... جلویش کتاب است. آیا کتاب را از هنگامی که او به آنجا رسیده است شروع کرده یا پیش از آن؟ کنار کتاب دو شیشه قرص‌های سفید قرار دارد. با هر غذا زن از آن می‌خورد. گهگاه او کتاب را باز می‌کند. سپس فوری آن را می‌بندد... روی میزهای دیگر، شیشه دواهای دیگر؛ کتاب‌های دیگر. موهایش مشکی، جوگندمی و نرمند. زیبا نیستند، قشنگ نیستند. رنگ چشم‌هایش مشخص نیست، وقتی تبسم می‌کند دور چشمانش چروک ظریفی دیده می‌شود. او خیلی رنگ‌پریده است... شش روز می‌شد که پیش از رسیدن مرد این زن به هتل آمده بود، با کتاب و قرص‌های جلوی رویش، در حالی که به یک کت بلند و شلوار سیاه ملبس بود...». آدم‌های دوراسی، فاجعه که به سراغشان می‌آید، حسِ عاشق‌شدنشان گل می‌کند. چندی فکر می‌کنیم عشقی صورت بسته است اما عشقِ دوراسی محکوم به فناشدن است.

می‌گوید ویران کن
مارگریت دوراس
ترجمه فریده زندیه
نشر نو